

تصدیق صورت جریان اندیشه

دینانی نوشت: در نظر اهل اندیشه پوشیده نیست که آنچه در «گزاره» یا «تصدیق» تحقق می پذیرد در «تصور» به وقوع نمی پیوندد.



دینانی نوشت: در نظر اهل اندیشه پوشیده نیست که آنچه در «گزاره» یا «تصدیق» تحقق می پذیرد در «تصور» به وقوع نمی پیوندد.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی طی یادداشتی در سایت شخصی خود نوشت: فلسفه رشته ای از دانش و معرفت بشری است که هم از جهت موضوع و هم از جهت مسائل با منطق تفاوت دارد. منطق نیز به اعتبار موضوع و مسائل خود، غیر از فلسفه است. ولی در این مساله نمی توان تردید داشت که هیچ یک از نحله های فلسفی بدون اینکه به یک منطق متکی باشد از استحکام و اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود. چنانکه منطق نیز اگر فلسفه خاص خود را نداشته باشد تهی و بی بنیاد خواهد بود.

در اینجا باید یادآور شویم که هم منطق و هم فلسفه، بدون ارتباط و توجه به قواعد صرفی و نحوی و دستوری یک زبان هرگز به منصفه بروز و ظهور نخواهد رسید. در بررسی امور معقول و مسائل منطقی، مسئله ارتباط و ترکیب آنها با یکدیگر نقش بنیادی و تعیین کننده دارد و البته معلوم است که دست یافتن به چگونگی ارتباط و ترکیب امور معقول با یکدیگر اگر محال و ممتنع نباشد بسیار سخت و دشوار خواهد بود. در اینجا است که ترکیب و به هم پیوستن الفاظ و کلمات نقش خود را ایفا می کند و در عالم گفتار و جهان سخن به مثابه ترکیب و به هم پیوسته شدن امور معقول شناخته می شود.

به عبارت دیگر می توان گفت: دست یافتن و آگاه شدن به ترکیب و به هم پیوستن امور معقول، دستیابی و آگاهی به ترکیب و همبستگی الفاظ و کلمات خواهد بود. وقتی از یک گزاره و تصدیق، سخن می گوئیم و یک محمول را بر یک موضوع حمل می کنیم، در واقع از نوعی ارتباط و ترکیب میان امور معقول و مدرک، سخن به میان می آوریم و به درستی نیز آگاهی داریم که بدون این الفاظ و کلمات که جلوه مفاهیم و قالب مدرکات شناخته می شوند، هرگز نمی توانیم به جهانی راه یابیم که ترکیب امور معقول در آن شکل می گیرد.

فیلسوف بزرگ یونان، ارسطو، به این مساله اشاره کرده و کتاب خود را تحت عنوان «باری ارمیناس» که در ترجمه عربی «کتاب العبارة» خوانده می شود، به آن اختصاص داده است. ارسطو در این کتاب از قضایا و گزاره ها که آنها را قول جازم حملی می خواند سخن می گوید و آنها را تنها از جهت به هم پیوستگی صوری و چگونگی تالیف مورد بررسی قرار می دهد. او در این کتاب از مواد گزاره ها سخن نمی گوید و آنها را به باب صناعات موکول می نماید.

این کتاب از آن جهت «کتاب العبارة» خوانده شده است که در آن قول تامّ مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. گزاره، قول تامّ شناخته می شود و از هر قول و سخن دیگری تمامتر و کاملتر به شمار می آید. وقتی از تمام بودن و تقدم گزاره بر سخنهای دیگر، سخن گفته می شود به این مساله نیز اشاره می شود که تصدیق از تصورات ساخته نمی شود. درست است که بدون تصور نمی توانیم از تصدیق سخن بگوئیم ولی ادعای ساخته شدن تصدیق از مجموع چند تصویر نیز ادعای پذیرفته شده ای نیست و کسی نمی تواند بگوید تصورات، اجزای یک تصدیق را تشکیل می دهند. این مساله به طور صریح در کتاب «العبارة» مطرح نشده است ولی وقتی ارسطو گزاره یا تصدیق را کامل ترین اقوال و در عین حال مقدم بر اقوال دیگر می شناسد، معنی سخن او این است که تصورات، اجزاء یک تصدیق نیستند. عین بخشی از عبارت کتاب «العبارة» در این باب چنین است.

و اما عنوانه فائّه کتاب العبارة لانّ معنى العبارة هو القول التام و التامّ على الاطلاق هو اتمّ الاشياء التى يقال أنّها تامه، هو اتمّ الاقوال التامّه و أقدمها.....

چنانکه در این عبارت دیده می شود، عنوان کتاب ارسطو که فارابی به شرح آن پرداخته کلمه «العبارة» و معنی «العبارة» که به جای کلمه «باری ارمیناس» نشسته همان چیزی است که سخن تام و کامل شناخته می شود. و سخن تام و کامل که بر سخنهای دیگر تقدم دارد، حمل محمول بر موضوع است. که در این ترکیب و ارتباط دو امر مدرک و معقول با یکدیگر پیوند و هم بستگی پیدا می کنند. در این پیوند و هم بستگی به گونه ای شگفت آمیز جریان فکر و حرکت اندیشه آشکار می گردد و البته در همین حرکت فکر و جریان اندیشه است که افقهای تازه به روی انسان گشوده می شود.

در نظر اهل اندیشه پوشیده نیست که آنچه در «گزاره» یا «تصدیق» تحقق می پذیرد در «تصور» به وقوع نمی پیوندد، زیرا همانگونه که یادآور شدیم حمل محمول بر موضوع در گزاره نوعی عبور و گونه ای از فکر و جریان اندیشه به شمار می آید و البته معلوم است که اندیشه فعال پیوسته در یک جریان شکل می گیرد.

به عبارت دیگر می توان گفت، عقل همواره فعال است و اگر از انفعال اندیشه و عقل سخن گفته شود، منفعل شدن اندیشه را نیز باید یک جریان به شمار آورد، زیرا انفعال اندیشه وقتی بر اساس موازین عقلی انجام می پذیرد می تواند رو به سوی استكمال داشته باشد. با توجه به آنچه تاکنون در اینجا ذکر شد به روشنی آشکار می شود که قضیه یا تصدیق دارای اهمیت بسیار است و در واقع صورت حرکت فکر و جریان اندیشه به شمار می آید.